

بررسی شبکه‌ی معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با رویکردی شناختی

تاریخ دریافت: ۹۱/۹/۲۷

دکتر حدائق رضائی^۱

تاریخ تصویب: ۹۲/۹/۲۶

دکتر عادل رفیعی^۲

چکیده:

یکی از پسوندهای مکان‌ساز پربسامد در زبان فارسی پسوند «-گاه» است که با الحاق به اسم‌های مختلف، نوعی ساختار معنایی شعاعی را شکل می‌دهد. در این مقاله سعی شده است با تکیه بر داده‌هایی از زبان فارسی معاصر و در چارچوب معنی‌شناسی شناختی، معنای سرنمونی، شبکه معنایی و ساختار این پسوند در قالب یک مقوله شعاعی تعیین گردد و مشخص شود که این مقوله‌ی زبانی دارای چه ساختار معنایی است و چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت را در ارتباط با مکان رمزگذاری می‌نماید؟ نتایج نشان می‌دهد که با وجود داشتن معنای سرنمونی «محل انجام عمل»، این پسوند در بافت‌های زبانی مختلف و در ترکیب با اسم‌های گوناگون، تحت تأثیر قالب بخش اسمی خود، باعث برجسته‌سازی بخش‌هایی از مفهوم طرح شده در واژه پایه می‌گردد. در این میان نقش استعاره و مجاز و همچنین عناصر کاربردشناختی و فرهنگی در ایجاد جنبه‌ی معنایی خاصی به کمک این پسوند و همچنین انتخاب و ترجیح این پسوند بر سایر پسوندهای مکان‌ساز زبان فارسی حائز اهمیت می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: پسوند مکان‌ساز «-گاه»، معنی‌شناسی شناختی، مقوله شعاعی، برجسته‌سازی

۱. مقدمه

¹ hadaegh2@yahoo.com

² adelrafi@yahoo.com

پسوندهای «-گاه»، «-دان»، «-دانی»، «-کده»، «-زار»، «-ستان» و «-ی» مجموعه پسوندهای مکان‌ساز زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. در این مقاله شبکه‌ی معنایی «-گاه» به عنوان یکی از پربسامدترین پسوندهای یاد شده مورد بررسی قرار گرفته است. این مقاله به بررسی ساختار درونی معنایی پسوندهای «-گاه» به عنوان یک مقوله شعاعی^۱، به کمک دیدگاهی شناختی و به طور خاص، در چارچوب معنی-شناسی واژگانی شناختی و نظریه‌ی سرنمونی^۲ می‌پردازد و همچنین نقش برجسته‌سازی^۳ را در درک و انتقال مفاهیم مرتبط به ارزیابی می‌نشیند. به عبارت دقیق‌تر مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که در چارچوب شناختی مورد اشاره، پسوندهای «-گاه» دارای چه ساختار معنایی است و به تعبیری، این پسوندها چه جنبه یا جنبه‌هایی از واقعیت را در ارتباط با مکان رمزگذاری می‌نمایند؟ در این راستا پس از ارائه‌ی پیشینه‌ی مختصری از موضوع و معرفی اجمالی چارچوب نظری، در بخش دوم به کمک داده‌هایی از «فرهنگ بزرگ سخن» انوری (۱۳۸۱) به بررسی موضوع خواهیم پرداخت.

۲. نگاه شناختی به معنی

گرایش فراتر از انتظار به زبان‌شناسی شناختی و رشد فزاینده توجهات به این رویکرد در مطالعات زبانی که آن را به نظریه‌ای مستقل و تأثیرگذار تبدیل نموده است، بی‌شک زاینده اصولی است که در صدر آنها می‌توان به رد نگاه حوزه‌ای به زبان و ریشه داشتن زبان و همگانی‌های آن در اصول و الگوهای عام شناختی مشترک بشری اشاره نمود. اما اصلی‌ترین شاخصه‌ی رویکرد شناختی را باید در نوع نگاه این رویکرد به مسأله‌ی معنی جست و جو کرد (لی^۴: ۲۰۰۲: ۲). نگاه به درک و تولید معنی در قالب مقوله‌بندی‌های مفهومی^۵ و زبانی و قائل شدن به پویایی خلق معنی، طی فرآیند مفهوم‌سازی^۶ از مؤلفه‌های زیربنایی این رویکرد هستند. به تبع این نگاه است که محققان این حوزه، گویشوران را شایسته

1. radial category

2. prototype theory

3. foregrounding

4. D. Lee

5. conceptual categorization

6. conceptualization

دریافت عنوان پویا و پرمطراق «مفهوم‌ساز»^۱ می‌دانند و تمایل کمتری به استفاده از واژه «گوشور»^۲ دارند. بر اساس این رویکرد، بر خلاف دیدگاه‌های سنتی، این زبان نیست که بین عناصر موقعیت از یک سو، و عبارات و عناصر زبانی از سوی دیگر تناظر یک‌به‌یک ایجاد می‌نماید، بلکه مفهوم‌ساز است که فعالانه جنبه‌ی خاصی از موقعیت را به کمک عبارات و عناصر زبانی رمزگذاری می‌نماید و از این روی گوشوران مختلف ممکن است از یک موقعیت مشابه، رمزگذاری‌های مختلف و در نتیجه مفهوم‌سازی و معنای متفاوتی داشته باشند. این امر نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری نظام زبانی در درک و بیان مفاهیم مبتنی بر نیازهای گوشور در بافت‌های مختلف می‌باشد. به تعبیر گیرارتز^۳ (۱۹۸۵: ۱۴۱) نظام مقوله‌ای تنها در صورتی می‌تواند کارآمد عمل نماید که با ورود هر داده و موقعیت جدید به شکل اساسی دچار دگرگونی نگردد؛ اما در عین حال آنقدر انعطاف‌پذیر باشد که خود را با موقعیت‌های جدید و متغیر تطبیق دهد. دو رویکرد اساسی که سعی در تبیین مقوله‌بندی مفهومی و زبانی داشته‌اند رویکرد سنتی متبلور در نظریه شرایط لازم و کافی و رویکرد متأخر متجلی در نظریه سرنمون می‌باشند که در ادامه به طور اجمال به مقایسه این دو رویکرد می‌پردازیم.

بر اساس دیدگاه سنتی که ریشه در آرای ارسطو داشته و قرن‌ها مبنای درک و توصیف مقوله‌بندی بوده است، هر مقوله دارای شرایطی لازم و کافی در نظر گرفته می‌شد که بر این اساس همه‌ی اعضاء مقوله باید دارای چنان شرایطی باشند. به عبارتی عضویت در مقوله‌ها، تابع قاعده «همه یا هیچ» بوده و به این ترتیب مرز مقوله‌ها چه در سطح مفهومی و چه در سطح زبانی مشخص و روشن انگاشته نمی‌شود. اما واقعیت این است که این مسائل اساساً با واقعیت‌های موجود در مسأله‌ی مقوله‌بندی چه در سطح شناختی و چه در نمود زبانی آن مغایرت‌های زیادی دارد. بسیاری از ناکارآمدی‌های این نگاه کلاسیک را ویتگنشتاین^۴ (۱۹۴۵) مطرح ساخت و بعدها مطالعات تجربی و میدانی از جمله مطالعات لباو^۵ و روش^۶ در دهه‌ی هفتاد قرن بیستم، وجود این ایرادات را به کمک داده‌های زبانی به اثبات رساندند (تیلور^۷،

1. conceptualizer

2. native speaker

3. D. Geeraerts

4. L. Wittgenstein

5. W. Labov

6. E. Rosch

7. J. R. Taylor

۱۹۹۵). مجموعه مطالعات در این حوزه، بالاخص مطالعات روش (ر.ک. انگرر و اشمیت^۱، ۲۰۰۶: فصول اول و دوم)، منجر به ارائه‌ی نظریه‌ای جایگزین با نام نظریه‌ی سر نمونها^۲، در تبیین مسأله‌ی مقوله‌بندی گردید. بر اساس این نظریه عبارات یا مقوله‌های زبانی دارای شبکه‌ای از معانی حول یک معنای مرکزی، یا همان سرنمونی‌اند. با این تعبیر مقوله‌های زبانی دارای ساختاری شعاعی یا مرکز-پیرامونی می‌باشند که در آن اعضا و به تعبیری معانی مختلف دارای شباهت‌هایی نسبی با معنای مرکزی می‌باشند و هر چه از مرکز به سمت حاشیه شبکه معنایی حرکت نماییم این شباهت‌ها کمتر و کمتر می‌شوند. به عبارتی در این رویکرد عضویت در مقوله‌ها به صورت مدرج و نه همه یا هیچ در نظر گرفته شده است. شعاعی بودن، به معنای سیال بودن ماهیت مقوله‌های مفهومی و زبانی، ابزاری مهم در دست گویشوران در راستای استفاده خلاق و زیبا از زبان است که توانسته است توصیف و تحلیل‌های ارزشمندی را در زمینه مسائل مهمی مانند چندمعنایی، بسط معنایی، تغییرات زبانی و توصیف سطوح مختلف زبانی برای زبان‌شناسان ممکن سازد. گرچه مطالعات اولیه در این چارچوب عمدتاً بر مقوله‌های عینی و ملموس متمرکز بودند، به تدریج، این رویکرد توانست برای توصیف و تبیین انواع مقوله‌ها در سطوح مختلف زبانی از کوچکترین تا بزرگترین و همچنین در تبیین انواعی از پدیده‌ها و فرآیندهای زبانی به کار گرفته شود (تیلور، ۱۹۹۵؛ لی، ۲۰۰۲). لیکاف و بروگمن^۳ (۱۹۸۸) بر اساس همین آراء، نظریه‌ی معنی‌شناسی واژگانی شناختی^۴ را مطرح نمودند. نظریه‌ای که در مطالعه‌ی معنی واژگان زبانی، مباحث شناختی از جمله مقوله‌بندی و استعاره و مجاز را مورد توجه خاص قرار می‌دهد. در همین راستا، لی (۲۰۰۲: ۴۵-۴۴) با به کارگیری این چارچوب برای توصیف ساختار وند *able* در زبان انگلیسی نشان می‌دهد که معنای این مقوله، سیال و حاصل تعامل بین پایه فعلی و پسوند است و به تعبیر دقیق‌تر معنای کل واژه حاصل تعامل بین معانی و البته قالب‌ها^۵ یا همان دانش پیش‌زمینه مرتبط با دو بخش آن می‌باشد و در این میان معنای فعل، معنای پسوند را به سمت و سویی خاص هدایت می‌نماید. این همان چیزی است که

¹. Ungerer, F. and H. Schmidt

². prototypes theory

³. G. Lakoff and C. Brugman

⁴. cognitive lexical semantics

⁵. frames

تحت تأثیر بافت و قالب، باعث بسط معنایی و گاه استعارای معنای سرنمونی پسوند و ایجاد ضرورت در نظر گرفتن ساختاری شعاعی برای آن می‌گردد.

برجسته‌سازی بخش خاصی از واقعیت، در کنار قالب‌ها و پیش‌زمینه‌های فرهنگی که مفهوم‌ساز دارد از عوامل اصلی ایجاد برداشت^۱ خاص از واقعیت در ذهن او و انعکاس این برداشت خاص در قالب رمزگذاری زبانی می‌باشد. مفهوم‌سازان مختلف ممکن است از یک واقعیت مشترک در دنیای بیرون برداشت‌های متفاوتی داشته باشند. این از آن جهت است که هر کدام از آنها با توجه به بافت موقعیتی، پیش‌زمینه‌ها، دغدغه‌ها و نیازهای خود بخش خاصی از واقعیت را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و به عبارتی آن بخش را در پیش‌زمینه^۲ قرار داده و برجسته می‌کنند و سایر بخش‌ها را به پس‌زمینه^۳ رانده و از رمزگذاری زبانی آن اجتناب می‌ورزند.

رویکرد شناختی به معنی‌شناسی و مقوله‌بندی در قالب نظریه سرنمون‌ها کمک شایانی به تبیین مساله چندمعنایی در زبان نموده است. گرچه به طور سنتی چندمعنایی ویژگی واژه‌های زبان در نظر گرفته می‌شد اما به تعبیر تیلور (۱۹۹۵: ۱۴۲)، سایر مقوله‌های زبانی از جمله مقوله‌های ساختوازی مانند عدد و مقوله‌های ساختوازی- نحوی مانند زمان و نمود و حتی مقوله‌های نحوی مانند انواع جمله دارای ویژگی چندمعنایی بوده و انواع معانی آنها در قالب شبکه‌های معنایی قابل توصیف می‌باشند. در زبان فارسی نیز این رویکرد در مطالعه چندمعنایی تعدادی از مقوله‌ها به کار گرفته شده است. از جمله چنین مطالعاتی می‌توان به زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) در زمینه شبکه معنایی حرف اضافه «از» و یا گلغام و یوسفی راد (۱۳۸۸) در زمینه حرف اضافه «در» اشاره نمود. شریفی (۱۳۸۸) به مطالعه شناختی فعل «افتادن» و فامیلی (۲۰۰۸) به بررسی چندمعنایی فعل سبک «خوردن» در زبان فارسی پرداخته‌اند. این مطالعات سعی داشته‌اند با کمک چارچوب یادشده و با دستیابی به یک شبکه معنایی مساله چندمعنایی را در مورد مقوله‌های مورد نظرشان به طور نظام‌مندی مورد بررسی قرار دهند. به کارگیری چارچوب

1. construal
2. foreground
3. background

شناختی در مطالعه فرآیندهای واژه‌سازی و به‌ویژه وندهای زبان فارسی کمتر مورد توجه بوده‌است. مطالعه حاضر سعی دارد پسوندهای مکانی زبان فارسی را در چنین قالبی مورد توجه قرار دهد.

با این مقدمه، اکنون در بخش سوم به بررسی شبکه‌ی معنایی پسوند «-گاه» به کمک چارچوب مطرح شده می‌پردازیم.

۳. شبکه معنایی «-گاه»

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، پسوند «-گاه» یکی از پسوندهای مکان‌ساز در زبان فارسی است. این پسوند در مقایسه با پسوندهای «-دان»، «-دانی»، «-کده»، «-زار»، «-ستان» و «-ی» بیشترین بسامد استفاده در ساخت کلمات مشتق مربوط به مکان را دارا می‌باشد (رفیعی، ۱۳۸۶). در ادامه به بررسی ساختار معنایی این پسوند در قالب یک مقوله شعاعی و متأثر از برجسته‌سازی جنبه‌های مختلفی از واقعیت می‌پردازیم.

۳.۱. معنای سرنمونی «گاه»

در نگاه اول به بیشتر کلمات مشتقی که محصول افزوده شدن این وندها هستند، می‌توان دریافت که «-گاه» با افزوده شدن به اسمی با معنایی عینی و یا ذهنی، مفهوم «محل انجام کار» را به ترکیب اضافه می‌نماید. برای نمونه واژه‌ی مرکب «خلوت‌گاه» که ترکیبی از «خلوت (خلوت کردن) + -گاه (محل انجام عمل)» می‌باشد، معنای «محل خلوت کردن» را منتقل می‌نماید. تعداد زیادی از ترکیبات حاصل از این فرآیند دارای این معنی یعنی «محل انجام عملی خاص» می‌باشند. این معنای «-گاه» را می‌توان معنای سرنمونی آن در نظر گرفت. علاوه بر کلی و عینی‌تر بودن این معنی، پربسامدتر بودن آن نیز می‌تواند در رسیدن به چنین برداشتی مؤثر باشد چرا که به تعبیر تیلور (۱۹۹۵: ۵۴) بسامد بالای وقوع، گرچه به تنهایی نمی‌تواند دلیل سرنمون شدن باشد اما نشانه‌ی اصلی سرنمون بودن است. از میان ۱۵۴ داده‌ی مورد

بررسی، در ۱۰۴ مورد یعنی نزدیک به ۶۷/۵ درصد داده‌ها، «-گاه» دارای این معنی می‌باشد که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱) خلوتگاه، خوابگاه، درمانگاه، کارگاه، نمایشگاه، سبقتگاه، گذرگاه، عبادتگاه، گردشگاه، مخفیگاه، رزمگاه، تعمیرگاه، سکونتگاه، شکنجه‌گاه، آموزشگاه، تکیه‌گاه، پالایشگاه، وعده‌گاه، ورزشگاه، لغزشگاه

البته این نکته را باید در نظر داشت که حتی در این موارد هم، معنی کل واژه، معادل جمع معنی اجزاء آن نیست چرا که در اکثر موارد در معنای کل واژه مشتق، عناصر معنایی حاشیه‌ای وجود دارد که در هیچ یک از دو جزء آن وجود نداشته است. برای مثال بسیاری از واژه‌های دارای معنی سرنمونی «-گاه»، علاوه بر «محل انجام دادن عملی خاص»، تخصصی شدن و مؤسسه بودن این محل خاص نیز با ویژگی‌هایی چون داشتن قوانین و مقررات خاص و ساختار و مدیریت مشخص را در خود دارند که این معنی اخیر در هیچ یک از دو جزء واژه وجود ندارد. از جمله این موارد می‌توان به واژه‌های «آموزشگاه»، «آزمایشگاه»، «کارگاه»، «عبادتگاه؟»، «نمایشگاه» و بسیاری دیگر از واژه‌های این دسته اشاره نمود. حتی در مواردی هم که معنی «مؤسسه» در معنی کل چنین واژه‌هایی نیست معنای حاشیه‌ای دیگری وجود دارد که بر جمع معنای اجزاء افزوده شده است. برای مثال در «زیستگاه» و «چراگاه» مفهوم «قلمرویی دارای مرز مشخص و شرایط آب و هوایی خاص» وجود دارد در حالی که در «کمینگاه» و «شکارگاه» مفهوم «دارا بودن ویژگی‌هایی خاصی که امکان کمین و یا شکار کردن در آن باشد»^۱، در معنای کل به چشم می‌خورد. این مسأله در راستای یکی از مباحث اصلی زبان‌شناسی شناختی یعنی درک گشتالتی است که برگرفته از اصول روان‌شناسی گشتالتی می‌باشد. درک گشتالتی از واقعیت بدین معناست که مفهوم‌ساز به کمک مکانسیم‌های شناختی از تجربه ناقص درکی کامل پیدا می‌نماید (ایوانز و گرین^۱، ۲۰۰۶).

واژه‌های دارای این معنای سرنمونی همیشه هم با این عینیت برای انتقال معنای مورد نظر به کار گرفته نشده‌اند. فرایندهای استعاره و مجاز نیز گاه باعث بسط یا تغییر معنای کل واژه مشتق می‌گردند. چنانکه

^۱ . Evans, V. and M. Green

واژه «قدمگاه» از معنی «محل قدم زدن» به صورت مجازی در معنای «جای پای افراد مقدس» به کار رفته است و به تعبیری علاقه سببیت اجازه داده است تا به جای معلول که در اینجا ردپا می باشد، علت که همان قدم زدن است مورد استفاده قرار گیرد. به کارگیری «نظرگاه» و «دیدگاه» در معنی انتزاعی نیز ناشی از نوعی بسط استعاری است. این دو طی نگاشتی استعاری از معنایی عینی به معنای مجازی تغییر ماهیت داده‌اند. از جمله موارد پیچیده‌تر می‌توان به واژه‌های «نشیمنگاه»، «نهانگاه» و «گیجگاه» اشاره کرد که در آنها پس از شکل‌گیری واژه مرکب، یک نگاشت استعاری یا ارتباط مجازی در ایجاد معنی مجازی نهایی دخیل بوده است. «نشیمنگاه» در معنی اول معادل «جای نشستن» است اما در معنی ثانویه با واسطه مجاز از نوع مجاورت به معنی عضوی از بدن است که هنگام نشستن روی محل نشستن قرار می‌گیرد و مانند واژه‌ی کمتر مستعمل «نهانگاه» برای اجتناب از کاربرد دژواژه مورد استفاده قرار گرفته است. به همین ترتیب «گیجگاه» نیز مجازاً و بر اساس علاقه سببیت در معنی «شقیقه» به کار می‌رود.

همانگونه که اشاره شد داده‌هایی با بسامد بالا، ما را به سمت لحاظ نمودن «محل انجام کاری» به عنوان معنی سرنمونی پسوند «-گاه» در ترکیبات مرتبط با مکان سوق می‌دهد. اما در نظر گرفتن این معنی زمانی مسأله‌ساز می‌شود که با مثال‌هایی از این دست مواجه می‌شویم:

(۲) خیمه‌گاه، دانشگاه، دزدگاه، قبله‌گاه، درگاه، قلوه‌گاه

بدیهی است که معنی واژه‌های نمونه‌ی (۲) را نمی‌توان به طور مستقیم و سرراست «محل انجام عملی» که در بخش اسمی آمده است دانست چرا که ترکیب «-گاه» با «خیمه»، «دانش»، «دزد»، «قبله»، «در» و «قلوه» آنگونه که در مورد مثال‌های (۱) دیدیم انجام عملی به شکل روشن تصریح نشده است. با این اوصاف دو راهکار برای حل این مسأله به نظر می‌رسد. اول اینکه با توجه مشکل پیش آمده به دنبال معنایی دیگر، جز آنچه تحت عنوان معنی سرنمونی برای «-گاه» طرح کردیم باشیم. در این صورت برای حل مشکل مرتبط با حدود یک سوم داده‌ها، دو سوم داده‌ها را که با معنی پیشنهادی کاملاً سازگار هستند نادیده گرفته‌ایم که این راهکار منطقی به نظر نمی‌رسد. راه دوم این است که با پذیرش همان معنای سرنمونی و در قالب چارچوب شعاعی که در بخش قبل به آن اشاره شد به دنبال آن باشیم که

رابطه‌ای منطقی بین معنی سرنمونی «-گاه» و معنی آن در واژه‌هایی مانند کلمات (۲) بیابیم. شم زبانی نیز نشان می‌دهد با اینکه واژه‌هایی از نوع اخیر مستقیماً بر محل انجام عملی دلالت ندارند، گویی در پس زمینه خود با انجام عملی در ارتباط‌اند.

در راستای راهکار دوم باید گفت که بر خلاف تناقض و تعارضی که در نگاه اول به داده‌هایی مانند (۲) به نظر می‌رسد این داده‌ها نیز رگه‌هایی از معنی سرنمونی را در خود دارند اما هر کدام با مقداری فاصله گرفتن از معنای اولیه و سرنمونی، بسته به موقعیت و نیاز گویشور در فرآیند زبانی نقش خود را ایفاء می‌نمایند. در حقیقت، آنگونه که در مقدمه ذکر شد، این مفهوم‌ساز است که از موقعیت به عنوان یک کل، تنها بخش یا بخش‌های خاصی را که از نظر وی اهمیت بیشتری دارد را انتخاب کرده و در رمزگذاری زبانی آن موقعیت بر آنها تأکید می‌کند یا به تعبیری با رمزگذاری زبانی خاص خود، آن وجه از واقعیت را برجسته می‌نماید. در معنی سرنمونی «-گاه» که گفتیم «محل انجام عملی خاص» می‌باشد دو عنصر مکان وقوع و انجام عمل به طور روشن وجود دارند. اما انجام عمل دارای عناصر مختلفی از جمله عامل یا کننده کار، زمان وقوع، مکان وقوع، دلیل انجام عمل، ابزار انجام عمل، هدف انجام عمل، نتیجه انجام عمل و مواردی از این دست می‌باشد که هر یک از این موارد می‌تواند توجه مفهوم‌ساز را بیشتر از سایر عناصر به خود جلب نماید. در این میان نباید نقش بخش اسمی را در سمت و سو دادن به معنی پسوند و برجسته‌سازی مفهومی و شکل‌گیری معنای کل نادیده گرفت.

اکنون با توجه به آنچه گفته شد به بررسی ساختار شعاعی و معانی مختلف «-گاه» در ارتباط با معنی سرنمونی در داده‌هایی که در اختیار داریم می‌پردازیم.

۳.۲. برجسته‌سازی هدف / نتیجه انجام عمل

اولین حلقه‌ی معنایی در حول معنی سرنمونی «-گاه»، در واژه‌هایی قابل مشاهده است که در آنها همه‌ی عناصر انجام کار در پس زمینه قرار دارند و هدف / نتیجه انجام عمل در آنها برجسته‌سازی شده است. به

عبارتی به جای ارجاع به اسمی که در بردارنده مفهوم انجام عمل باشد، اسمی که به هدف یا نتیجه‌ی انجام آن اشاره دارد در بخش اسمی به کار رفته است. موارد (۳) دارای چنین ساختار معنایی اند:

(۳) دادگاه، دانشگاه، خرمنگاه، بسترگاه، نیروگاه، آماجگاه، نوشگاه، آبگاه، خیمه‌گاه، دامگاه، پیشگاه، آتشگاه، بندرگاه، میدانگاه

در واژه‌های «دادگاه» و «دانشگاه» کاری که انجام آن مورد انتظار است به ترتیب «دادرسی کردن» و «مبادله دانش» می‌باشد. اما هیچ یک از این دو به طور مستقیم و آنچنان که در موارد سرنمونی از آنها یاد شد، به محل انجام دادن این کارها ارجاع ندارند. در حقیقت در این مواد هدف از انجام عمل که در این دو مورد به ترتیب دستیابی به «داد» و «دانش» می‌باشد برجسته شده است. به عبارتی به علت اهمیت این جنبه از عمل، به جای اشاره‌ی مستقیم به «محل انجام عمل»، گویی محل «هدف عمل» یعنی محل داد و دانش رمزگذاری شده است. طبیعی است که انتظار از دادگاه و دانشگاه به ترتیب رسیدن به «داد» و «دانش» به عنوان ماحصل فعالیت‌های آنها است و اینکه چه کسی، با چه ابزاری، در چه زمانی به این هدف می‌رسد و یا سایر عناصر عمل به پس‌زمینه رانده شده‌اند. بنابراین دیده می‌شود که تحت تأثیر عاملی کاربردشناختی، «-گاه» در تعامل با اسم پایه‌ی خود اندکی بسط و تغییر معنایی را متحمل شده - است و پس از کم رنگ شدن معنی سرنمونی، معنایی حاشیه‌ای را به خود گرفته است. اینجاست که می‌توان دریافت حتی در شکل‌گیری ساختار کوچک‌ترین واحدهای زبانی (در اینجا واژه‌سازی و وند-افزایی)، واحدها و سطوح کلان‌تر و حوزه‌های وسیع‌تر (در این موارد اخیر عناصر کاربردشناختی) نیز به خوبی دخیل هستند و نقش خود را ایفاء می‌کنند؛ مسأله‌ای که در راستای رد نگاه حوزه‌ای به زبان که از اصول رویکرد شناختی است، جای تأمل می‌یابد. در مورد «نوشگاه» و «آبگاه» نیز که به ترتیب به معنای «یاخته گیاهی که محل تولید نوش است» و «عضوی از بدن که محل جمع شدن آب زاید یا همان مثانه» می‌باشند، برجسته‌سازی هدف از انجام عمل به جای کل عمل و رمزگذاری زبانی بر اساس این برجسته‌سازی و در نتیجه فاصله گرفتن از معنای سرنمونی مشهود است.

در مواردی که در سطور بالا مورد بررسی قرار گرفت، عمدتاً برجسته‌سازی هدف عمل مد نظر بود. با این حال به نظر می‌رسد در نمونه‌هایی مانند «بندرگاه»، «پیشگاه»، و «میدانگاه» آنچه برجسته شده است

نتیجه بالفعل عمل باشد. از این روست که مثلاً «بندرگاه» به معنی مکانی نیست که قرار است در آنجا بندری ساخته شود، بلکه از قبل این اتفاق افتاده است.

شاید بتوان گفت تفاوت ظریفی که بین واژه‌های این دسته و دسته قبل وجود دارد این است که در اینجا اشاره به نتیجه‌ی بالفعل انجام عمل در واژه رمزگذاری شده است. در این میان نمونه‌هایی نیز به چشم می‌خورند که در آنها شاهد هر دو جنبه معنایی - با توجه به بافت - قابل استنباط می‌نماید. به عنوان نمونه در «خیمه‌گاه» هر دو مفهوم «محل بالقوه برپا نمودن خیمه»، و «محلی که خیمه‌ها (به صورت بالفعل) در آنجا برپا شده‌اند» وجود دارد. این مطلب در مورد «دامگاه» نیز صادق است.

از ارکان دیگر انجام عمل که برجسته‌سازی آن ممکن است منجر به مدرج و شعاعی شدن معنای مشتقات مورد بحث گردد، عامل یا همان انجام دهند عمل است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

البته به نظر می‌رسد تمایز بین دو نوع برجسته‌سازی هدف عمل، و نتیجه عمل نیاز به مطالعات بیشتر بر روی داده‌های مختلف دارد. از این روست که در پژوهش حاضر این دو نوع به دلیل قرابت بالا در یک زیر بخش واحد ارائه گردیدند.

۳.۴. برجسته‌سازی انجام‌دهنده عمل

از جمله نمونه‌هایی که در مثال‌های (۲) مطرح شد و گنجانیدن آن در قالب معنای سرنمونی بسیار دشوار به نظر می‌رسید واژه «دزدگاه» به معنی کمینگاه یا پناهگاه دزدان (فرهنگ بزرگ سخن) است. چنان که دیده می‌شود در اینجا از عناصر مختلف فعل «کمین کردن» و یا «پناه گرفتن» عامل انجام‌دهنده کار برجسته شده است. شاید پرسیده شود که چرا «دزدگاه» را به «محل دزد» تأویل نکنیم و کار تحلیل را ساده نماییم؟ مسأله اینجا است اولاً این واژه بر اساس فرهنگ سخن به معنای محل کمین کردن و یا پناه گرفتن دزدان آمده است و ثانیاً اگر به رمزگذاری مفهوم فعلی در این واژه در زبان فارسی احساس نیاز نمی‌شد، احتمالاً وجود ترکیبی با پسوندی دیگر به جای «گاه» مانند «-ستان» (*دزدستان در قیاس با

مردستان) ممکن می‌شد و براین اساس، در چنان شرایطی واژه «دزدگاه» با توجه به اصل اقتصاد زبانی و کم‌کوشی در زبان فارسی وجود نداشت. دیگری از این نوع انشقاق معنایی به کمک برجسته‌سازی را در واژه‌های «لشکرگاه» و «شیرخوارگاه» مشاهده می‌نماییم. با همین نگاه است که وجود واژه‌ی قدیمی «داورگاه» - به معنی محکمه - در زبان فارسی، طبیعی و البته جالب به نظر می‌رسد.

۳.۵. برجسته‌سازی ابزار و یا مجرای انجام عمل

گاه از همه‌ی عناصر موجود در موقعیت انجام کار تنها ابزار انجام کار برجسته می‌گردد. این عاملی است که به پیچیدگی درک معنای «-گاه» در ترکیبی مانند «دستگاه» و یا «لنگرگاه» منجر شده است. در حقیقت در اینجا کلمه «دست» و «لنگر» در ظاهر نشانی از انجام عمل ندارند. اما اگر کل صحنه رویداد در نظر گرفته شود می‌توان معنای ترکیب را به این صورت تأویل نمود: محلی که دست/لنگر(ابزار انجام) باعث انجام کاری می‌گردد. در نظر داشتن رابطه‌ی مجازی یا به تعبیری علاقه کل و جزء که بین دست و عامل انجام کار وجود دارد در درک این وجه از معنای ترکیب «دستگاه» و رگه‌ی معنایی جدیدی که «-گاه» در آن به خود می‌گیرد نقش مهمی دارد. شاید منطقی به نظر رسد که این انگیزش کاربردشناختی را که به هر حال یک دستگاه، جایگزین ابزار انسان در انجام عمل، یعنی دست او می‌شود برای توجیه دلیل شکل‌گیری معنی اخیر و برجسته‌سازی ابزار در چنین ترکیبی جدی گرفت.

مفهوم نزدیک به ابزار انجام عمل، مجرای انجام عمل است که به جای اشاره به انجام عمل در واژه‌های «درگاه»، «گلوگاه» (به معنی محل وارد شدن با واسطه استعاره) و واژه‌ای قدیمی مانند «گذارگاه» (به معنی محل عبور کردن) برجسته‌سازی شده است.

۳.۶. برجسته‌سازی جهت انجام عمل

از حوزه‌هایی که در آن صرف انجام عمل به خودی خود ارزش بالایی ندارد مگر اینکه نیت و جهتی خاص داشته باشد، حوزه‌ی رفتارهای مذهبی و دینی است. این عنصر فرهنگی به نحو جالبی خود را در نوع بسط معنایی از معنای سرنمونی در ترکیب «قبله‌گاه» (به معنی عبادتگاه) نشان داده‌است. در پس‌زمینه معنای این واژه «محل انجام عمل عبادت کردن»^۱ وجود دارد، اما به جای نمود یافتن کل عمل عبادت کردن، یک جنبه از این رفتار که بر اساس انگیزش‌ها و تعالیم مذهبی و فرهنگی اصلی‌ترین عنصر در فرآیند عبادت کردن است یعنی قبله، به عنوان جهت و مقصد عبادت برجسته شده است. می‌بینیم که باز هم بین سطح خرد زبانی اشتقاق و افزودن پسوند و سطح کلان فرهنگ چه رابطه‌ی تنگاتنگی وجود دارد این تعامل و ارتباط نزدیک در ترکیب «شرمگاه» که در بخش بعد به آن پرداخته می‌شود جای شگفتی دارد.

۳.۷. برجسته‌سازی معلول

«شرمگاه» نه به معنی «محل شرم کردن» مانند آنچه در «شکارگاه» و «خلوتگاه» تحت عنوان معنی سرنمونی دیدیم، بلکه به معنی عضوی از بدن انسان که «دیدن» آن باعث شرم می‌شود می‌باشد. پس اتفاقی که در این رمزگذاری زبانی افتاده است برجسته‌سازی معلول انجام عمل دیدن، در اینجا «شرم» است. خاستگاه فرهنگی این جنبه‌ی جدید معنایی و نقشی که این واژه در اجتناب از به‌کارگیری یک دژواژه دارد جالب توجه است. این نقش اخیر را در بخش (۳-۱) در مورد واژه‌های «نشیمگاه» و «نهانگاه» نیز مشاهده گردید. واژه‌ی قدیمی «کینه‌گاه» که در معنای میدان جنگ (محل جنگیدن) به کار رفته است نیز به خوبی در این دسته قرار می‌گیرد. در اینجا نیز کینه به عنوان معلول عمل جنگیدن رمزگذاری می‌شده است.

^۱ جالب آن که در تعریف ارائه شده در فرهنگ دهخدا برای این واژه مفهوم جهت نیز گنجانده شده است و این واژه چنین تعریف شده: «هر جایی برای عبادت کردن در جهت قبله».

۳.۸. برجسته‌سازی زمان انجام یا وقوع عمل

به باور لیکاف (۱۹۹۳) در نگاشت استعاری مفهومی^۱ و در بسط معنایی، جهت نگاشت و بسط از مفاهیم و حوزه‌های عینی به سمت مفاهیم و حوزه‌های ذهنی تر می‌باشد. به همین جهت طبیعی به نظر می‌رسد معنی زمانی «-گاه» نیز نوعی بسط استعاری از معنای مکانی این پسوند باشد. بر این اساس در این معنی «-گاه»، مؤلفه‌ی معنایی «محل انجام عمل» آنقدر کم‌رنگ است که به سختی و تنها با در نظر داشتن محور زمان قابل تصور و درک است. اگر زمان را به تبع کامری^۲ (۱۹۸۵: ۵) «مکان وقوع روی محور زمان» بدانیم، آنگاه رابطه‌ی «-گاه» مکانی و «-گاه» زمانی ملموس خواهد شد و توصیف و تحلیل واژه‌هایی که در آنها زمان وقوع کار به جای کل کار یا سایر عناصر آن برجسته شده است قابل درک خواهد بود. در ترکیبات «سحرگاه»، «صبحگاه»، «شامگاه»، «شبانگاه» و مواردی از این دست نیز معنی سرنمونی بسیار کم‌رنگ در پس زمینه وجود دارد اما زمان وقوع کاملاً برجسته شده است. به عبارتی واژه‌های یاد شده را می‌توان به ترتیب معادل «محل وقوع و فرارسیدن سحر، صبح، شام و شب» بر روی محور زمان در نظر گرفت.

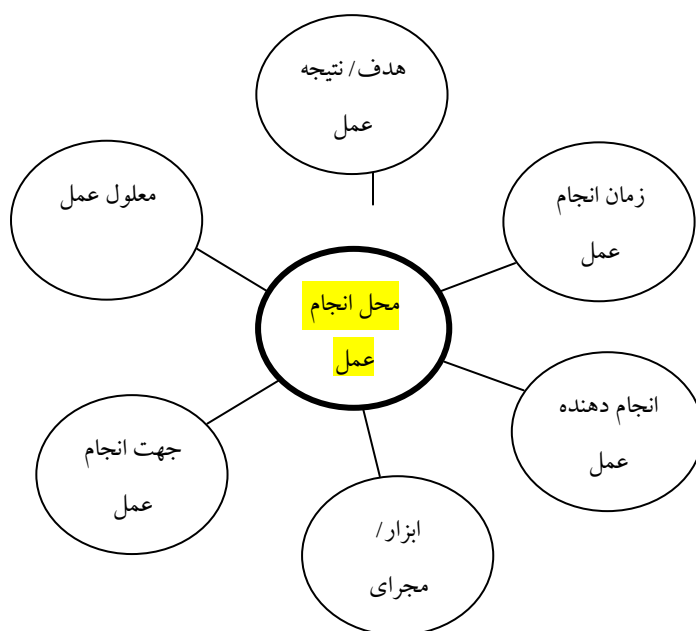
۴. نتیجه سخن

در این مقاله شبکه‌ی معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاه» با تکیه بر اصول معنی‌شناسی شناختی که معنی را پدیده‌ای پویا و انعطاف‌پذیر در ارتباط با تعبیر برخط مفهوم‌ساز از واقعیت به کمک سازوکارهای شناختی می‌داند مورد بررسی قرار گرفت. در این راستا با توجه به بسامد بالا و ملاحظات کاربردشناختی، «محل انجام دادن عملی خاص» به عنوان معنای سرنمونی این پسوند مشخص گردید. این معنای سرنمونی در مرکز شبکه معنایی «-گاه» به همراه عناصر کاربردشناختی، نقش کلیدی را در استفاده از این پسوند با توجه به رقابت بین وندهای مکان‌ساز در زبان فارسی بر عهده دارد. نکته اینجاست که این چنین معنایی، نه به عنوان شرط لازم و کافی، بلکه به عنوان مرکزی‌ترین معنای موجود برای این پسوند عمل می‌نماید به نحوی که در بافت‌های مختلف، بسته به نیاز ارتباطی، جنبه‌ی معنایی خاصی از این معنی

^۱ . conceptual metaphorical mapping

^۲ . B. Comrie

مرکزی مورد تاکید و برجسته‌سازی قرار می‌گیرد و سایر جنبه‌ها در پس‌زمینه قرار می‌گیرند. این برجسته‌سازی‌ها شامل برجسته‌سازی هدف از انجام عمل، نتیجه عمل، انجام دهنده عمل، ابزار یا مجرای انجام عمل، جهت انجام عمل، معلول و نهایتاً، زمان انجام عمل می‌باشند. در زیر شبکه معنایی پسوند «-گاہ» نمایش داده شده است:



نمودار شبکه معنایی پسوند مکان‌ساز «-گاہ» در زبان فارسی

نکته جالب توجه این است که حتی در نقش‌آفرینی معنایی چنین واحد کوچکی از زبان به عنوان یک پسوند نیز انگیزش‌های کاربردشناختی و گاه فرهنگی به طور فعالی نقش می‌نمایند. از طرفی باید اذعان داشت که نمی‌توان نقش بسط استعاری و تعمیم‌های مجازی را در شکل‌گیری ساختار شعاعی مقوله «-گاہ» نادیده گرفت.

فهرست منابع

انوری، ح. (۱۳۸۱) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.

دهخدا، ع. ا. (۱۳۷۷) لغت نامه، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

رفیعی، ع. (۱۳۸۶) نگاهی به عملکرد معنایی پسوند‌های اشتقاقی زبان فارسی. پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه

طباطبایی.

زاهدی، ک. و ع. محمدی زیارتی (۱۳۹۰) شبکه معنایی حرف اضافه فارسی "از" در چهارچوب معنی‌شناسی

شناختی. تازه های علوم شناختی، سال ۱۳، شماره ۱، صص. ۸۰-۶۷.

شریفی ل. (۱۳۸۸). رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنای فارسی. تازه های علوم شناختی، سال ۱۱، شماره ۴،

صص. ۱-۱۱.

Brugman, C. and G. Lakoff. (1988). 'Cognitive topology and lexical networks'. In S. Small, G. Cottrell and M. Tannenhaus (eds.), *Lexical Ambiguity Resolution*. San Mateo, CA: Morgan Kaufman, pp. 477-507.

Comrie, B. (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.

Evans, V. and M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*.

Cambridge: Cambridge University Press.

Family, N. (2008). A constructionis account of the light verb 'xordæn' "eat" in Persian. In Vanhove, M. (ed.) *From Polysemy to Semantic Change*, Pp. 139-166. Amsterdam: John Benjamin B. V.

Geeraerts, D. (1985). *Paradigm and Paradox: Explorations into a Paradigmatic Theory of Meaning and its Epistemological Background*. Leuven: Leuven University Press.

Golfam, A. and F. Yousefi Rad. (2010). A cognitive semantic approach to Persian spatial prepositions, a pedagogical perspective, case Study: Persian

- preposition /dœr/. *Pazhuhesh-e Zabanha-ye Khareji*, No. 56, pp. 167-179.
- Lakoff, G. (1993). "The contemporary theory of metaphor". In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought (2nd ed.)*, pp. 202-251. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, D. (2002). *Cognitive Linguistics: An Introduction (2nd ed.)*. Oxford: Oxford University Press.
- Taylor, J. R. (1995). *Linguistic Categorization. Prototypes in Linguistic Theory, (2nd ed.)*. Oxford: Clarendon Press.
- Ungerer, F. & H.J. Schmid (2006). *An Introduction to Cognitive Linguistics*. London: Longman.

Cognitive Study of the Semantic Structure of Place suffix ‘-gah’ in Persian

Abstract

As one of the frequently used place suffixes in Persian, ‘-gah’, is a good instance of a radial category in this language. This paper studies the radial network of this category and tries to identify the prototypical meaning and semantic network of **such a suffix** within the cognitive lexical semantics **framework**. In a sense, the article analyses some data from Modern Persian to investigate the semantic structure and polysemous nature of ‘-gah’ and the way this suffix plays its role in the related semantic field of place. The results show that **beside** the prototypical meaning ‘the place of doing an activity’, contextual clues **and adjacency with different kinds of nouns** help the conceptualizer to utilize the word as a whole to

foreground a specific part of the reality at the scene. Cognitive tools as metaphor and metonymy and also socio-cultural factors pave the way for the derived construction to highlight an aspect of the prototypical meaning and to motivate the speakers in preferring ‘-gah’ to other place prefixes in Persian.

Key Words: place suffix ‘-gah’, cognitive semantics, radial category, foregrounding